

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

راهکارهای فقهی جهت حفظ ذخایر بین نسلی ناظر بر عدالت و پرهیز از ظلم

علی نجارپوریان^۱، علی طاهری دهنوی^۲

۱- استادیار دانشگاه فرهنگیان شهید چمران تهران (نویسنده مسئول). najjarpooriyanali@gmail.com

۲- کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی. واحد دانشگاه شیراز. شیراز. ایران.

دریافت: ۹۸/۳/۱۴ پذیرش: ۹۸/۶/۵

چکیده

ذخایر بین نسلی به مجموعه‌ای از منابع مهم گفته می‌شود که زندگی انسانها بدان وابسته بوده و بدون آنها سلامت جسم و روان، آسایش و آرامش فردی و اجتماعی از بین می‌رود. از مهمترین این ذخایر میتوان به زمین، آب، هوا و... اشاره نمود با توجه به تاکیدات قرآنی آب جایگاه ویژه‌ای می‌یابد. با توجه به رویه‌ی نامتعارف انسانها در استفاده از این منابع مهم خطر نابودی این منابع برای نسلهای آینده خطری جدی مینماید که علوم مختلف باید از ظرفیتهای خود در این زمینه استفاده نمایند و برای هدایت این مسئله تدبیر کنند. یکی مهمترین این علوم فقه می باشد، از ظرفیتهای فقه در این زمینه میتوان به تاکید بر عدالت و پرهیز از ظلم در جهت حفظ ذخایر بین نسلی اشاره نمود. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی درصدد پاسخگویی به سوالاتی از قبیل؛ «راهکارهای فقهی در جهت حفظ ذخایر بین نسلی چیست؟»، «عدالت و ظلم در دیدگاه فقه جهت حفظ ذخایر بین نسلی چگونه است؟» و... میباشد. دربارهی پیشینهی پژوهش باید گفت پژوهشهای پراکنده‌ای در این باره انجام شده است اما وجه افتراق پژوهش حاضر با آنها در این است که موضوع ذخایر بین نسلی را با توجه به ظرفیتهای فقه مورد بررسی قرار میدهد و پاسخگویی به این نیاز را از طریق مجاری فقهی دنبال می کند.

کلمات کلیدی، ظرفیتهای فقه، عدالت، ظلم، ذخایر بین نسلی

مقدمه

با توجه به گسترش روز به روز علوم مختلف و فناوریهای متفاوت، دسترسی و بهره برداری از منابع مختلف سادهتر شده و انسانها میتوانند از منابع مهم تجدیدپذیر و تجدیدنپذیر در هر مکان و زمانی بهره‌مند شوند. این مهم گرچه زندگی را آسان نموده و به خدمت انسانها آمده است اما عدم توجه به نحوه مصرف و افراط و تفریط در آن خطرات جدی را در پی دارد و میتواند زندگی انسانهایی را که در نسلهای آتی می‌آیند در تمامی جنبه‌های مادی و معنوی مورد مخاطره قرار دهد که همین انسانها فرزندان ما و فرزندان فرزندان ما خواهند بود که متضرر میشوند از این رو عقلای عالم درصدد برنامه ریزی و مدیریت این منابع هستند فلذا علوم مختلف باید پای کار بیایند و با استفاده از ظرفیتهای مختلف خود این مسئله را مرتفع کنند، از جملهی این علوم، فقه میباشد که مهمترین آنهاست چراکه در تعیین وظایف تکلیفی نقش اساسی را ایفا میکند. پژوهش حاضر به روش توصیفی- تحلیلی درصدد پاسخگویی به پرسشهایی از قبیل، «ظرفیتهای و راهکارهای فقهی در جهت حفظ ذخایر بین نسلی چیست؟»، «عدالت و ظلم در دیدگاه فقه جهت حفظ ذخایر بین نسلی چگونه است؟» و... میباشد. دربارهی پیشینهی پژوهش باید گفت پژوهشهای پراکندهای در این باره انجام شده است اما وجه افتراق پژوهش حاضر با آنها در این است که موضوع ذخایر بین نسلی را با توجه به ظرفیتهای فقه مورد بررسی قرار میدهد و پاسخگویی به این نیاز را از طریق مجاری فقهی دنبال می‌کند.

۱) مفاهیم و کلیات

در این قسمت باید مفاهیم اصلی چون عدالت و ظلم تعریف شود تا بتوان با استفاده از آنها مسئله را مورد بررسی قرار داد.

۱-۱- عدالت

در تعریف عدالت باید گفت علمای لغت برخی عدالت را قسط نامیده‌اند و قسط به معنای انصاف است و انصاف به معنای مراعات حق دیگری را نمودن میباشد (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۶). برخی نیز نوشته‌اند، «عدالت لفظی است که در حکم و معنی مساوات است و به اعتبار نزدیک بودن معنی عدل به مساوات، در آن مورد

هم بکار می‌رود» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۶۲). برخی نیز عدالت را به معنای پایداری، مساوات، امر میانه، استقامت معنا کرده‌اند (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۶۰۲). در تعریف اصطلاحی عدالت امام علی (ع) در حکمت ۴۳۷ نهج البلاغه فرموده‌اند، «عدالت هر چیزی را در جای خود می‌نهد، در حالی که بخشش آن را از جای خود خارج می‌سازد. عدالت تدبیر عمومی مردم است، در حالی که بخشش گروه خاصی را شامل است، پس عدالت شریفتر و برتر است».

۲-۱- ظلم

در تعریف ظلم نزد علمای لغت آمده است؛ «ظلم، بضم (ظ) به معنی ستم است؛ اصل آن به معنی ناقص کردن حق و یا گذاشتن شیء در غیر موضع خویش است» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۷۰). در مجمع‌البحرین در تعریف ظلم آمده است، «ظلم به معنی تعدی از حدود خداست و ظلم سه گونه است؛ ظلمی که بخشیده نمی‌شود، ظلمی که رها و ترک نمی‌گردد و ظلمی که بخشیده می‌گردد اما ظلمی که بخشیده نمی‌شود شرک به خداوند متعال است، ظلمی که رها و ترک نمی‌گردد ظلم بعضی از بندگان نسبت به بعضی دیگر است و ظلمی که بخشیده می‌شود ظلمی است که بنده در بعضی از گناهان یعنی گناهان صغیره مرتکب می‌گردد» (طریحی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۰). برخی نیز گفته‌اند، «ظلم به معنای قرار دادن چیزی در غیر موضع آن است» (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۰۶). به نظر نگارنده رابطه‌ی بین عدالت و ظلم رابطه‌ی عدم و ملکه است بدین معنا که در جایی که عدالت مطلق جاری شود ظلم وجود نخواهد داشت و در صورت وجود ظلم عدالت مجری نخواهد بود از طرفی نسبت بین عدالت و ظلم نسبت دو وجود متناقض نیز می‌تواند باشد که وجود یکی، دیگری را نقض کند بدین ترتیب ظلم ناقض عدالت است و عدالت محوکننده‌ی ظلم، گرچه ممکن است در جایی عدالت و ظلم در دو موضوع متفاوت حاکم شود ولی در موضوع واحد، میانهای برای عدالت و ظلم ثابت نیست و کسی نمی‌تواند ادعا کند که در یک عمل واحد برای یک هدف و یک موضوع و یک شخص هم ظلم وجود دارد و هم عدالت، دین اسلام حامی عدالت و نافی ظلم است احکام آن آمده‌اند تا عدالت را برقرار و ظلم را ناپایدار، متزلزل و محو کنند. زمانیکه سخن از عدالت به میان می‌آید منظور عدالت در تمامی جنبه‌هاست چه از نظر عامل که می‌تواند فرد یا اجتماع باشد،

چه از نظر هدف مورد عمل که میتواند از یک وجود یا ممکن الوجود را شامل شده تا واجب الوجود و چه حالات مختلف امور باشد امور مادی یا معنوی، دنیوی یا اخروی به همین دلیل بحث و گسترهی عدالت همهی آن چیزی را که ما میخواهیم بیان کنیم در بر میگردد. جان سخن در اینجا است که اسلام در برخورد با منابع طبیعی و محیطزیستی همچون؛ آب همانند امور دیگر تاکید بر عدالت و پرهیز از ظلم در بهره‌مندی از آنها دارد و با توجه به مفهوم عدالت، اسلام بر این نکته تاکید دارد که در جهت حفظ منابع طبیعی و محیطزیستی و بالاخص آب برای نسلهای دیگر مقتضیات عدالت در نظر گرفته شده و این منابع در جهت حفظ ذخایر بین نسلی محفوظ مانده و برای آیندگان باقی بماند تا عدالت در مصرف از این منابع برای ایشان رعایت شده و ظلمی در حق آنها صورت نپذیرد. برای تحقق چنین هدفی باید برنامه‌ریزی نمود و در اجرای این برنامه کوشا بود.

۲) دیدگاههای کلی درباره عدالت بین نسلی

مالتوس به عنوان نخستین شخصی که در این زمینه ادعای نظر نموده در برخورد با رشد روزافزون جمعیت که خطر افزایش مصرف در نسل حاضر و کاهش منابع در نسلهای آتی را در پی دارد و همچنین گفته شخصی به نام گادوین که نوشته است، «زمین به اندازه کافی بخشنده است و می‌تواند همه فرزندان بشر را در نیاز و نعمت سیر کند»، دیدگاه عدالت بین نسلی را مطرح نموده است. ریکاردو (۱۸۱۷) نیز، نوع دیگری محدودیت منابع را طرح کرده و ادعا کرده افزایش جمعیت سبب به‌کارگیری زمین‌های دارای حاصلخیزی کمتر شده و پدیدآمدن رانت را در زمین‌های حاصلخیز به دنبال دارد وی برخلاف اسمیت و مالتوس، معتقد است رانت بدون این‌که نشانه سخاوت طبیعت باشد نتیجه افزایش جمعیت و نادر بودن زمین‌های نامرغوب است. پیگو (۱۹۲۹) نیز به‌منظور حمایت از نسل‌های آینده مسأله پس‌انداز را طرح کرده و با این استدلال که چون افق دید انسان کوتاه و عمر او نیز محدود بوده و نتیجه پس‌انداز خود را نمی‌بیند، منافع فعلی را بر آینده ترجیح می‌دهد. پیامد این‌گونه خودخواهی به کاهش پس‌انداز، عدم سرمایه‌گذاری جدید و مصرف موهبت‌های طبیعی می‌انجامد. شاید گفتن این نکته منصفانه باشد که از دو عامل منابع و محدودیت‌های محیطزیست و عدالت، موضوع عدالت بین نسلی در نوشته‌ها کمتر

مورد توجه قرار گرفته است. رمزی (۱۹۲۸)، سولو (۱۹۷۴) و دیگران، موضوع عدالت بین نسلی را عدالت بین اشخاص دیگر نامیده‌اند. همچنین این مطالعه‌ها در بررسی داسگوپتا و هیل به‌طور خلاصه آورده شده است. همچنین برخی از نویسندگان در چارچوب روش تنزیلی مطلوبیت‌گرایی به منظور تعریف مسیر انتخابی در به‌کارگیری منابع شکل گرفته‌اند. تعدادی از نویسندگان درباره‌ی میزان خسارتی که این روش به تعادل متناسب بین حال و آینده وارد می‌کند اظهار تردید کرده‌اند. کلام و بروم (۱۹۹۲) در دفاع از به‌کارگیری نرخ تنزیل صفر در وضعیت افزایش گرمای کره زمین بحث کرده‌اند و رمزی و هارود درباره ابعاد اخلاقی این روش در وضعیت کلی‌تر انتقاد شدید کرده‌اند. همچنین هوفه (۱۳۸۳) نیز درباره عدالت بین نسلی و وضعیت فعلی جهان در موقعیت فعلی عقیده دارد؛ طبیعت از دیدگاه اصولی و به خاطر ماهیت وجودی‌اش به تمام انسان‌ها و به تمام نسل‌ها به یک اندازه تعلق دارد. سرمایه‌ای است که باید هر نسلی بدون دست‌درازی به اصل سرمایه از آن برخوردار شود. هر کسی که از سرمایه‌های عمومی استفاده‌ای می‌برد وظیفه دارد، دست‌کم همان مقدار سرمایه را برگرداند. همان‌گونه که پدر و مادر برای فرزندان خود ارث باقی می‌گذارند، هر نسلی هم موظف به واگذاری میراث‌های ارزشمند و از آن جمله طبیعت سالم و زمین پربار برای نسل بعدی خویش است. ... اما حقیقت این است که ما اکنون در موقعیت وارونه‌ای به سر می‌بریم چنین وضعی درباره نسل‌های آینده به‌طور کامل غیرمسئولانه و ناعادلانه عمل می‌کند (فراهانی فرد، ۱۳۸۶، ص ۵).

۳) اهمیت عدالت بین نسلی در فقه

آیات قرآن در خطاب‌ی عام به این موضوع اشاره دارند چنانکه آمده است، «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حدید، ۲۵)؛ و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است پدید آوردیم تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان او و پیامبرانش را یاری می‌کند آری خدا نیرومند شکستناپذیر است. خداوند در این آیه خلقت آهن و دسترسی به آن را برای همهی مردم قرار داده و همهی مردم در بهره‌مندی از آهن شریک‌اند به همین دلیل گروه خاصی به دلیل توانایی در بهره‌برداری نمیتواند به دلیل اینکه قدرت بر استخراج دارد گروه دیگر را از این موهبت منع کند و یا به گونه‌های استفاده نماید

که آن نعمت نابود شده و برای دیگران نماند. کلمه ناس در آیه به دلیل عام بودنش مردم در زمانهای مختلف را در بر میگیرد به همین دلیل برای اینکه این موهبت در اختیار مردم در همهی زمانها باشد باید عدالت در مصرف و بهره‌وری رعایت شود و از این عدالت میتوان عدالت بین نسلی را برداشت نمود. خداوند در آیات دیگری نیز به این مهم اشاره نموده است. از جمله این آیات میتوان به موارد ذیل اشاره نمود،

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ» (ابراهیم، ۳۲)؛
 خداست که آسمانها و زمین را آفرید و از آسمان آبی فرستاد و به وسیله آن از میوهها برای شما روزی بیرون آورد و کشتی را برای شما رام گردانید تا به فرمان او در دریا روان شود و رودها را برای شما مسخر کرد.

«أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ» (لقمان، ۲۰)؛
 آیا ندانسته‌اید که خدا آنچه را که در آسمانها و آنچه را که در زمین است مسخر شما ساخته و نعمتهای ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است و برخی از مردم در باره خدا بی‌آنکه دانش و رهنمود و کتابی روشن [داشته باشند] به مجادله بر می‌خیزند.

«وَ الْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ» (الرحمن، ۱۰)؛ و زمین را برای مردم نهاد. در تفسیر این آیه باید گفت، «کلمه انام به معنای کلمه مردم است. ولی بعضی گفته‌اند؛ به معنای جن و انس است. بعضی دیگر گفته‌اند؛ به معنای هر جنبنده‌ای است که روی زمین راه برود و اگر از خلقت زمین تعبیر کرده به وضع، برای این بود که درباره آسمان تعبیر کرده بود به رفع، خواست تا بفهماند زمین پایین و آسمان بالا است، چون در عرب هر افتاده و پست را وضع می‌گویند و این خود لطافتی در تعبیر است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۱۶۳). در روایتی از امام صادق (ع) درباره‌ی زمین‌های عراق پرسش می‌شود، امام (ع) در پاسخ می‌فرماید، «این زمین‌ها برای تمام مسلمانان است، اعم از کسانی که امروز مسلمانند و یا روزهای بعد مسلمان می‌شوند و نیز کسانی که بعد متولد می‌شوند. پرسش شد می‌توان این زمین‌ها را از کشاورزان خرید؟ فرمودند، جایز نیست مگر به ضرورت این که ملک مسلمین باشد، خریداری شود؛ در این صورت اگر ولی‌امر بخواهد می‌تواند آن‌ها را بگیرد؛ پرسیده شد اگر

چنین کند؟ فرمودند، در این صورت مال او را به وی برگردانده و منافع زمین نیز در مقابل کاری که انجام داده قرار می‌گیرد» (حرعاملی، بیتا، ص ۱۷). در روایتی از امام کاظم (ع) نقل شده است که فرمودند، «زمین‌هایی که با جنگ فتح شده‌اند، موقوفه بوده و در دست کسانی که آن‌ها را آباد می‌کنند باقی می‌ماند و اختیار این زمین‌ها در دست والی وقت است که از کسانی که بر روی آن‌ها کار می‌کنند به اندازه توان آن‌ها خراج بگیرد» (حرعاملی، بیتا، ص ۱۵)، امام خمینی در ذیل این روایت نوشته‌اند، «منظور از وقف، معنای لغوی آن است یعنی این زمین‌ها ملک کسی نیست بلکه آزاد بوده و در مصالح مسلمانان مصرف می‌شوند» (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۶۸). از مجموع این آیات و روایات برداشت میشود که منابع طبیعی و مواهب خدادادی و مهمترین آنها یعنی آب در اختیار همهی مردم است و منظور از مردم، تمام زمانها میباشد و کسی حق ندارد آن چیزی را که خداوند برای عامهی مردم خلق نموده نابود و تضييع نماید برای جلوگیری از این تضييع نیاز به اجرای عدالت است و مهمترین نوع عدالت در اینجا عدالت بین نسلی به منظور حفظ ذخایر می باشد.

۴) راههای عملی فقهی برای تحقق عدالت بین نسلی

راههای عملی برای تحقق عدالت بین نسلی به دو دسته تقسیم میشود؛

الف) راههای اختیاری که میتواند توسط تکتک افراد جامعه و یا با مشارکت اجتماعی افراد و مسئولان حکومتی و دولتی صورت پذیرد همانند؛ وقف، ارث، وصیت و....
ب) راههای اجباری که علاوه بر وقوع، ضمانت اجرایی داشته و با قوه قهریه صورت میپذیرد.

۴-۱- راههای عملی اختیاری

این راهها شامل وقف، ارث و وصیت میشود.

۴-۱-۱) وقف

در اینباره باید مفهوم واضحی از وقف ارائه و به سیرهی معصومین (ع) نیز اشاره نمود.

الف) مفهوم لغوی وقف

الف-۱) در زبان فارسی؛

وقف به حالت ایستاده ماندن و آرام گرفتن گویند و در اصطلاح به معنای آنچه در ملک کسی نباشد و به راه خدا آن را گذاشتن و در بعضی موارد به معنی مطلق عطا استعمال میشود (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۲۲). وقف اسم مصدر است و جمع آن اوقاف و به معنای حبس عین ملک یا مالی و مصرف کردن منافع آن در اموری که واقف معین می‌کند، میباشد (عمید، ۱۳۶۳، ص ۳۳).

الف-۲) در زبان عربی؛

وقف مصدر فعل ثلاثی مجرد از باب ضَرَبَ، يَضْرِبُ و از افعال نادری است که هر دو شکل لازم و متعدی آن به کار رفته و معنای لازم آن در برابر جلوس و مصدر آن وقوف و به معنای ایستادن است (اسماعیلی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۰۵؛ مطرزی، ۱۹۷۹، ج ۲، ص ۳۶۶؛ راغب‌اصفهانى، ۱۳۷۴، ص ۴۷۹؛ حیدری، ۱۳۸۱، ص ۸۳۹؛ زمخشری، ۱۳۸۶، ص ۱۰۹؛ ابن‌سید، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۵۷۷) و شکل متعدی آن به معنای حبس و منع است و از باب تسمیه به مصدر به موقوفه نیز گفته می‌شود که جمع آن اوقاف است (طریحی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۹؛ مشکینی، بی‌تا، ص ۵۶۶).

ب) مفهوم اصطلاحی وقف

مفهوم اصطلاحی وقف را باید نزد فقهای یافت که احکام شرعی را استنباط مینمایند.

ب-۱) فقهای شیعه

مفهوم وقف در اصطلاح نزد فقهای شیعه به معنای حبس کردن عین و مصرف منفعت آن در راه خدا میباشد به عبارت دیگر وقف، عقد با شرایط خاص است که در آن اصل حبس شده و منافع تسبیل میشود (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۸۶).

ب-۲) فقهای اهل سنت

مفهوم وقف را میتوان در مذاهب فقهی ایشان یعنی مذهب شافعی، مالکی، حنبلی و حنفی یافت.

۱) فقهای شافعی

وقف در اصطلاح فقهای شافعی به معنای حبس عین قابل انتفاع با بقا عین و قطع تصرف مالک و تسبیل آن برای مصارف مباح میباشد (عمرانیشافعی، ۱۴۲۱، ص ۲۲).

۲) فقهای مالکی

وقف در اصطلاح فقهای مالکی به معنای حبس و حبس به معنای منع عین از بیع تا ابد می-باشد (قرافی، ۱۹۹۴، ص ۳۰۱).

۳) فقهای حنبلی

وقف در اصطلاح فقهای حنبلی به معنای حبس عین و تسبیل ثمره آن و یا حبس مال توسط مالک از تصرف در آن و منفعتش و انتفاع از مال با بقا عین آن در راه خیر میباشد (ابنعثیمین، ۱۴۲۹، ص ۵).

۴) فقهای حنفی

وقف در اصطلاح فقهای حنفی به معنای حبس عین و تصدق منفعت به منزله عاریه میباشد (کاسانی-الحنفی، ۱۴۰۶، ص ۲۱۹).

در مورد تاثیر وقف در عدالت بین نسلی در بهره‌مندی از آب و منابع طبیعی میتوان به سیره‌ی امام علی (ع) در این باره اشاره نمود گرچه متعلق وقف می‌تواند زمین، چشمه، نهر، چاه یا دیگر منابع طبیعی که به جهتی از اسباب انتقال به بخش خصوصی منتقل شده قرار گیرد. زمین‌های مواتی که احیا شده و نیز قنات‌هایی که حفر شده و وقف برای عموم شده از این باب است. اثرات چاه‌های وقف‌شده به‌وسیله حضرت علی (ع) هنوز باقی است. از مجموع موقوفات حضرت علی (ع) در زمینه آب و بهره‌مندی از آب چشمه و چاه میتوان به موارد ذیل اشاره نمود،

چشمه‌های موقوفه حضرت علی (ع) در ینبُع عبارت بود از،

۱) البُعَیْبِغَات (بُعَیْبِغَه)، اولین چشمه‌ای که امام علی (ع) احیاء کردند چشمه‌ای است نزدیک «رَشَاء» در اطراف مدینه که عمق آن به اندازه‌ی یک قد یا در همین حدود است که به آن «بغیغات» گویند (ابن‌شبهه، ۱۴۱۰، ص ۲۲۳).

اطلاعاتی که درباره این چشمه یا بهتر بگوییم چشمه‌ها موجود است به شرح ذیل می‌باشد، این چشمه، خود مشتمل بر چندین چشمهٔ دیگر بود به نام‌های خِيف الأَرَاك، خِيف لَيْلِي و خِيف بَسْطَاس (سمهودی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۲۷۷) امروزه به مزرعه‌ی «بُعْيَبَغَه»، «يَنْبُع النَّخْل» گویند و آن از موقوفات علی(ع) برای تهیدستان است (حرعاملی، بیتا، ج ۱۹، ص ۱۹۶). در نقلی آمده است میوه‌های بُعْيَبَغَه در زمان علی(ع) به هزار وسق رسید (سمهودی، ۱۴۰۳، ق، ۲، ۲۶۳). بُعْيَبَغَات از موقوفات امام علی(ع) برای تهیدستان و فقرای مدینه بود تا زمانیکه امام حسین(ع) برای جلوگیری از ازدواج دختر عبدالله بن جعفر بن ابی‌طالب با یزید(علیه لعنه) این موقوفات را به عبدالله بن جعفر به شرط عدم تزویج دخترش با یزید داد تا ایشان از محصولات این موقوفات مصرف نموده و بدهیهای خود را از محل درآمد آن بپردازد ولیکن جعفر این موقوفات را به معاویه ابن ابی سفیان فروخت. این چشمه‌ها همچنان در اختیار ایشان بود تا عبدالله بن حسن بن حسن درباره‌ی چشمه‌ها با ابوالعباس سَفَّاح، خلیفهٔ عباسی، گفت‌وگو کرد و خلیفه آن‌ها را به اوقاف یا همان صدقه به علی بن ابی‌طالب(ع) برگرداند تا آنکه ابوجعفر منصور دوانیقی در دوران خلافت خود، آن‌ها را تصرف کرد. هنگامی که مهدی عباسی به خلافت رسید حسن بن زید در این باره با او گفت‌وگو کرد و تاریخ این اوقاف را برای او بازگو نمود. مهدی خلیفهٔ عباسی نیز به زَفر بن عاصم هلالی، که کارگزار او در مدینه بود، نامه نوشت و وی این چشمه‌ها را همراه دیگر اوقاف علی(ع) برگردانید (ابن شَبَّه، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۲۱) متأسفانه از سرانجام این موقوفه پس از آن اطلاعی در دست نیست (خوشندودی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۷-۲۴۸).

۲) العَيْنُ أَبِي نَيْزَرٍ، «چشمهٔ معروف دیگری در يَنْبُع «عين أبي نيزر» نام دارد که حضرت این چشمه را به نام «أبي نيزر» که از بردگان آزاد شدهٔ ایشان است، نامیدند» (سمهودی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۲۷).

چشمه ابی‌نیزر در نزدیکی بُعْيَبَغَه قرار داشته است و صیغهٔ صدقات این دو چشمه با هم توسط حضرت علی(ع) خوانده شده و برای فقیران اهل مدینه و در راه‌ماندگان وقف شده است. از آن‌رو که ابی‌نیزر در زمین و مزرعه‌های این چشمه کار می‌کرده، «چشمه ابی‌نیزر» نام گرفته است؛ چه اینکه در وقف‌نامه حضرت هم تصریح شده است که ابی‌نیزر در آنجا پنج سال کار کند و از درآمد آن، زندگی خود و خانواده‌اش را تأمین نماید (خوشندودی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۷-۲۴۸).

۳) الْعَيْنُ الْبُحَيْرِ، ابن شَبَه می نویسد، «چشمه‌ای به نام عَيْنُ الْبُحَيْرِ از اموال علی (ع) در یَنْبُع است» (ابن شَبَه، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۲۲).

۴) الْعَيْنُ نَوْلًا، از موقوفات علی (ع) در یَنْبُع چشمه‌ای دیگر است به نام «عین نولا»، که امروز آن را «عَدْر» می گویند و همان است که گفته‌اند، «علی (ع) با دستان خود، در آن کار می کرد. در جوار همین چشمه و در همین محله، مسجدی است که رسول خدا (ص) در راه ذی‌العشیره و هنگامی که برای رویارویی با کاروان قریش عازم آنجا بودند در آن نماز گزاردند» (ابن شَبَه، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۲۲).

۵) الْعَيْنُ الْحَدَثُ، «عین الحدت چشمه‌ای از مجموع چشمه‌های یَنْبُع و از موقوفات علی (ع) است» (ابن شَبَه، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۲۲).

۶) الْعَيْنُ الْعُصْبِيَه، «علی (ع) در یَنْبُع چشمه‌ای به نام «الْعُصْبِيَه» داشت که شامل باریکه‌هایی از اراضی موات بود» (ابن شَبَه، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۲۲).

حضرت در وقف‌نامه خود، به چاه و چشمه‌های وقف شده در یَنْبُع اشاره نموده و می‌فرمایند، «چاه و چشمه‌هایی که در یَنْبُع داشتیم و به نام من شناخته می‌شود و همچنین اراضی اطراف، همه صدقه‌اند و غلامانی که در این اراضی کار می‌کنند همه وقف هستند غیر از «رباح» و «ابی نيزر» و «جبير» که اینان آزادند. کسی بر آنان حقی ندارد و آنان وابستگان من هستند و پنج سال در این چاه و مزرعه کار می‌کنند و خرجی و روزی خود و روزی کسانشان از عایدات همین املاک داده شود» (کلینیرازی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۴۹).

ابن شَبَه درباره سرانجام چاه‌ها و چشمه‌های وقف شده در یَنْبُع می‌نویسد، «از آب این چشمه‌ها، شرب‌هایی در دست برخی اقوام است و برخی مدعی‌اند کارگزاران اوقاف آن‌ها را به ایشان داده‌اند. کسانی هم که این حق شرب‌ها را در اختیار دارند مدعی مالکیت آن‌ها هستند. در این میان، تنها «عین نولا» در شمار خالصه‌هاست، مگر چند نخلی در همین عین نولا که در دست زنی به نام «بنت یعلی» وابسته علی بن ابی‌طالب (ع) است» (ابن شَبَه، ۱۴۱۰، ص ۲۲۰) لازم به ذکر است که آنچه ابن شَبَه درباره سرانجام موقوفات حضرت ذکر کرده مربوط به زمان حیات خود مؤلف بوده (۱۷۳-۲۶۳ق) و پس از او در هیچ کتابی از سرانجام و عاقبت موقوفات آن حضرت، سخنی به میان نیامده است (خوشنودوی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۷-۲۴۸).

۷) وادی القَرَى، «وادی القری» از توابع خیبر و شهر آبادی است که نخلستان‌های بسیار و باغ‌ها و چشمه‌های فراوان دارد» (یاقوت حموی، ۱۳۹۹، ۶، ۳۴۸). بر اساس برخی روایات، منطقه وادی القری در سال هفتم هجری به طریقی مشابه خیبر فتح گردید و با قرارداد مشابهی در دست یهودیان قرار گرفت و در زمان عمر، بین فاتحان آن تقسیم گردید و سهمی از آنجا به امام علی (ع) تعلق گرفت. حضرت علی (ع) در زمان پیامبر اکرم (ص) مالک برخی چشمه‌ها و مزرعه‌های این وادی بودند (سمهودی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۲۷).

۸) العینُ المَوَات، «علی (ع) در وادی القری چشمه‌ای به نام «موات» داشت. به روزگار فرمان‌روایی عباس بن حسن، این چشمه در اختیار دو تن به نام‌های مصدر کبیر (وابسته حسن بن حسن) و مروان بن عبدالملک بن خارست بود، حمزه بن حسن درباره این ملک برضد این دو اقامه دعوی کرد. به سود حمزه حکم کردند و در نتیجه، این ملک نیز در شمار اوقاف قرار گرفت» (ابن‌شبهه، ۱۴۱۰، ص ۲۲۴).

۹) العینُ الناقه، «یکی دیگر از اوقاف و صدقات حضرت علی (ع) است که در وادی القری واقع شده است. این ملک را «العین الحسن» هم می‌گویند و در «بیره»، از سرزمین «عُلا» قرار دارد. در روزگاران اخیر (به نقل از ابن‌شبهه) این ملک در دست عبدالرحمان بن یعقوب بن ابراهیم بن محمد بن طلحه تیمی بود و حمزه بن حسن بن عبیدالله بن عباس بن علی به روزگار فرمان‌روایی برادرش عباس بن حسن برضد او اقامه دعوی کرد و مدعی وقف بودن آن شد. در این باره، به نفع حمزه حکم کردند و این املاک در ردیف اوقاف قرار گرفت» (خوشنودوی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۷-۲۴۸).

۱۰) وادی تُرعه، «تُرعه» نام دره‌ای است که از طرف قبله به «وادی اِضم» می‌پیوندد و برخی آن را دنباله اِضم می‌دانند» (سمهودی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۱۱۶۱). ابن‌شبهه می‌نویسد، «علی (ع) در ناحیه فدک و میان دو «حره» شرقی و غربی، یک وادی به نام «تُرعه» داشت که در آن نخل‌هایی چند و باریکه‌ای از آب بود که در جوی کوچکی جریان می‌یافت و در شمار اوقاف او جای دارد» (ابن‌شبهه، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۲۵). حضرت در متن وقف‌نامه خود، از این وادی نام برده و فرموده‌اند، «آنچه در وادی تُرعه داشته‌ام و نیز کسان این وادی وقف و صدقه‌اند و البته برای زریق همان حق و پیمانی است که برای دیگر دوستانش نوشته‌ام» (کلینیرازی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۴۹).

موقوفات حضرت علی (ع) در وادی تُرعه عبارت بود از،

۱) الْأَسْحَن، ابن‌شبهه می‌نویسد، «برای علی، در وادی تُرعه در منطقه فدک، دره‌ای است که به آن «الْأَسْحَن» گفته می‌شود و جزو موقوفات ایشان است و قبیله بنی‌فزاره نسبت به آنجا ادعای ملکیت و اقامت می‌کردند و امروزه آن ملک در دست متولیان وقف و جزو موقوفات است» (ابن‌شبهه، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۲۵).

۲) الْقُصَيْبِيَّة، «نام دره‌ای است بین مدینه و خیبر و پایین دست وادی الروم و حوالی آن» (یاقوت حموی، ۱۳۹۹، ص ۱۲۲۰). ابن‌شبهه در کتاب خود می‌نویسد، «باغی است در حدود فدک در بالای «حَرَّة رَجَلَاء» که به آن «الْقُصَيْبِيَّة» گفته می‌شود و جزو موقوفات علی است. عبدالله بن حسن بن حسن این ملک را به بنی‌عمیر - هم‌پیمان عبدالله بن جعفر - واگذار کرد، مشروط به اینکه هرگاه محصول آن به ۳۰ صاع - به صاع‌های قدیم - بالغ گشت، یک ثلث آن صدقه باشد و پس از انقراض بنی‌عمیر به موقوفات برگردد. این ملک امروزه بر همین حال، در دست متولیان وقف است» (ابن‌شبهه، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۲۵).

۳) اَذْيَنَه، «نام یکی از وادی‌های «قَبَلِيَّة» در اطراف مدینه است» (یاقوت حموی، ۱۳۹۹، ص ۳۲۰). املاک و بردگان آنجا صدقه‌اند؛ چنان که در متن وقف‌نامه حضرت این‌گونه آمده است، «آنچه در "اَذْيَنَه" داشته‌ام و نیز کسانش وقف و صدقه‌اند» (ابن‌شبهه، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۲۵). از نوع املاک، تعداد و چگونگی و سرانجام این موقوفه در کتب تاریخی چیزی ذکر نگردیده است (خوشنودوی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۷-۲۴۸).

۴) فَقِير (فَقْرَيْن)، «فقیر» اسم دو مکانی است در عالیه نزدیکی مدینه که آن‌ها را «فقرین» می‌نامند و پیامبر اکرم (ص) به امیرالمؤمنین (ع) بخشیدند (ابن‌شبهه، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۲۶) و جزو موقوفات امام علی (ع) است و حضرت در وقف‌نامه خود، از آن نام برده و فرمودند، «فَقِير - هم‌چنان که می‌دانید - از آن من بوده و وقف در راه خداست» (کلینیرازی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۴۹). این زمین حاصل خیز در عصر ما نیز معروف است و به زبان محلی «الْفَقِير» نامیده می‌شود (نجمی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۲).

۱۱) ذَاتُ كَمَات، ابن‌شبهه می‌نویسد، «ذَاتُ كَمَات چهار چاه است در حَرَّة الرَّجَلَاء به نام‌های «ذوات العشراء»، «قعین»، «معید» و «رعوان» که مجموعاً از جمله موقوفات علی (ع) است» (ابن‌شبهه، ۱۴۱۰، ص ۲۲۲).

۱۲) الاحمر، «در حَرَّة الرَّجَلَاء از ناحیه شعب زید یک وادی به نام «الْأَحْمَر» که یک

بخش آن موقوفه است و یک بخش آن هم با بخشش علی (ع) به آل مناع از طایفه بنی عدی تعلق یافته است و همه این ملک در دست آن‌ها بود تا اینکه حمزه بن حسن با آن‌ها مخاصمه کرد و نصف آن را گرفت» (ابن‌شبهه، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۲۴).

۱۳) عبّادان، «در روایت ابن‌شهر آشوب تصریح شده که حضرت علی (ع) در «عبّادان» در سمت غربی دجله و شمال بصره، که در جزیره بین دو نهر، قرار گرفته است (یاقوت حموی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۱۶۶)، چاهی حفر کرده و سپس وقف نمودند و این چاه تا مدت‌ها وجود داشت و محل مراجعه مردم بود» (ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۳۲). از کیفیت و چگونگی و سرانجام این موقوفه در کتب تاریخی چیزی ذکر نشده است (خوشنودوی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۷-۲۴۸).

۱۴) بئر المَلک، ابن‌شبهه از دیگر موقوفات حضرت علی (ع) از چاهی به نام «بئر المَلک» در وادی قنّاء در شمال مدینه نام برده است (ابن‌شبهه، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۲۲). از کیفیت و چگونگی و سرانجام این موقوفه در کتب تاریخی چیزی ذکر نگردیده است (خوشنودوی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۷-۲۴۸).

۱۵) عقیقُ الأکبَر، «معروف‌ترین وادی مدینه، «وادی عقیق» است که گاه آب آن در برخی فصول بسیار فراوان است و آب مزارع غرب مدینه به سمت جنوب را تأمین می‌کند. این وادی را «وادی مبارک» نیز می‌نامند؛ زیرا رسول خدا (ص) نسبت به آن عنایت ویژه داشتند. یاقوت حموی وادی عقیق را به سه ناحیه، «صغیر»، «کبیر» و «اکبر» تقسیم نموده و «عقیق اکبر» را با «بئر علی» معرفی می‌کند و مکان آن را در بطن ذی‌الخلیفه می‌داند» (یاقوت حموی، ۱۳۹۹، ج ۴، ص ۱۳۹). سمهودی نیز در ذکر حدود وادی عقیق، به نقل از مطری یک حد وادی عقیق را بئر علی علیا - معروف به «خلیقه» - و یک حد دیگر آن را بئر علی در «ذوالحلیفه محرّم» معرفی نموده است (سمهودی، ۱۴۰۳، ص ۱۰۴۱). با توجه به مجموعه این قرائن، می‌توان گفت، «چاه‌های مزبور در همین مکانی که اکنون به «آبار علی» معروف است و در کنار مسجد شجره واقع است، حفر گردیده بود. برخی تعداد چاه‌های امام در این منطقه را ۲۳ حلقه ذکر کرده‌اند» (فائدان، ۱۳۷۴، ص ۴۰۳) از سرانجام این موقوفه در کتب تاریخی چیزی ذکر نگردیده است (خوشنودوی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۷-۲۴۸).

این گوشه‌ی کوچکی از موقوفات بزرگترین مرد تاریخ بشر، مجری و مثبت عدالت امام پرهیزکاران علی (ع) بود. با بررسی مواردی چند از موقوفات امام (ع) و اهداف ایشان

از این موقوفات میتوان از نتایج مادی این موقوفات به استقرار عدالت بین نسلی در مصرف ذخایر طبیعی در بین فقرا و ثروتمندان، نسلهای حاضر و آتی و عدم ظلم به اقشار مختلف اشاره نمود.

۲-۱-۴) ارث

از نظر لغوی ارث به معنای آن چیزی است که شرعاً برای وراثت باقی میماند و حقی است که قابلیت تجزیه داشته و پس از مرگ برای مستحقین به قرابت یا نسب ثابت میشود (ابوجیب، ۱۴۰۸، ص ۳۷۷). الإرث- [ورث]، «ارثیه، آنچه را که مرده برای بازماندگانش می‌گذارد» (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۴۱).

خداوند در قرآن درباره‌ی ارث فرموده است،

«يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِن لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٌ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» (نساء، ۱۱)؛ خداوند به شما درباره فرزندانتان سفارش می‌کند سهم پسر چون سهم دو دختر است و اگر [همه ورثه] دختر [او] از دو تن بیشتر باشند سهم آنان دو سوم ماترک است و اگر [دختری که ارث می‌برد] یکی باشد نیمی از میراث از آن اوست و برای هر یک از پدر و مادر وی [متوفی] یک ششم از ماترک [مقرر شده] است این در صورتی است که [متوفی] فرزندی داشته باشد ولی اگر فرزندی نداشته باشد و [تنها] پدر و مادرش از او ارث برند برای مادرش یک سوم است [و بقیه را پدر می‌برد] و اگر او برادرانی داشته باشد مادرش یک ششم می‌برد [البته همه اینها] پس از انجام وصیتی است که او بدان سفارش کرده یا دینی [که باید استتفا شود] شما نمی‌دانید پدران و فرزندانتان کدام یک برای شما سودمندترند [این] فرضی است از جانب خدا زیرا خداوند دانای حکیم است.

آن چیزی که مسلماً از آیه ی قرآن برداشت میشود این است که ارث توجه خاصی به نسلهای بعد از شخص موصی داشته و به جهت رعایت عدالت بین نسلی و توزیع

عادلانۀ ثروت و هم از این جهت که پویایی جامعه گرفته نشود و اموال اشخاص به مالکیت عمومی در نیاید و عدهای به دلیل اینکه ارث افراد به اموال عمومی ملحق می شود از کار بایستند و منتظر مرگ افراد شوند، رکود را از جامعه می گیرد و از جنبه ی دیگر اینکه گاهی اموال عمومی مورد ارث قرار می گیرند نه ارث به معنای ارثی که شرعی است، بلکه ارث به مفهوم منطقی آن به عنوان مثال منابع طبیعی که در نسل حاضر مورد بهره برداری قرار میگیرند اگر به عدالت و با توجه به مبانی ارث با آنها رفتار شود نسلهای آتی نیز از این منابع بهره خواهند برد و حق ایشان نیز ادا می شود.

۳-۱-۴) وصیت

ایصاء و توصیه به معنی سفارش و دستور است. وصیت اسم است از ایصاء و گاهی به چیز وصیت شده اطلاق میشود. به قولی وصیت را از آن جهت وصیت گویند که موصی کارش را به کارهای وصی متصل میکند و به قولی کارهای قبل از مرگ را به کارهای بعد از مرگ متصل میکند ولی این راجع به وصیت میت است و گر نه طبرسی فرموده، وصی، ایصاء، امر و عهد همه به یک معنی اند (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۲۳). وصیت از عهدهای قدیمی خداوند است چنانکه خداوند در قرآن میفرماید، «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا» (شوری، ۱۳) و «ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (انعام، ۱۵۱).

بشر میتواند به وسیله وصیت برای تاثیر اموالش برای بعد از مرگش تصمیم بگیرد چراکه وصیت آخرین عهدی است که هر شخصی میتواند برای بعد از مرگ خود بگذارد. اما چگونگی تاثیر وصیت در ثبوت عدالت بین نسلی مسئلهای است که به دلیل محدودهی کوچک آن میتواند مورد پرسش قرار گیرد.

در توضیح این مسئله باید ضمن مثالی بیان کرد به عنوان مثال اگر شخصی چاه، قنات و یا چشمه ... داشته باشد و در وصیت خود آن را برای مصارف عامالمنفعه وصیت کند باید به این وصیت عمل کرد.

اما تفاوت اینگونه وصیت با وقف در این است که برخی قائلند تا زمانی که زنده هستند بهره برداری و مورد مصرف منافع اموالشان خودشان باشند و پس از مرگ این

منافع برای دیگران باشد. این مسئله با وصیت تملیکی که در قانون مدنی آمده مطابقت دارد. در ماده ۸۲۶ ق. م در تعریف وصیت تملیکی آمده است، «وصیت تملیکی عبارت است از اینکه کسی عین یا منفعتی را از مال خود برای زمان بعد از فوتش به دیگری مجاناً تملیک کند».

۴-۲) راههای عملی اجباری

شامل حاکمیت دولت و قواعد بازدارنده میشود که مورد بررسی قرار می گیرد.

۴-۲-۱) حاکمیت دولت

دولت بر اساس اصل حاکمیت (اصل ۳ و ۲ ق.ا.) و نیز اصل‌های مصلحت (اصل ۹ ق.ا.) و حفظ نظام (اصل ۹ ق.ا.)، اصل عدالت (اصل ۴ ق.ا.)، می‌تواند و بلکه موظف است بر منابع آبی نظارت داشته و در مصرف، توزیع و مدیریت آنها اعمال قدرت نماید. دولت همچنین می‌تواند در مواردی که فعالیت بخش خصوصی با منافع عمومی تزاخم داشته باشد، آزادی بخش خصوصی را محدود کرده و راهکارهایی را جهت تحقق هدف‌های عالی نظام اقتصادی اسلام و از جمله عدالت در همه بُعدهای آن اتخاذ کند.

همچنین به منظور تحقق هدف‌های عدالت در بهره‌برداری از منابع، دولت اسلامی می‌تواند در محدوده شرع مقررات خاص جعل و بر اساس اصل منطقه الفراغ یا رعایت مصلحت عمومی یا ولایت مطلقه، قانون‌های حکومتی متغیر تعیین کند (رضایی، ۱۳۸۲، ص ۷۹ و ۸۰).

۴-۲-۲) قواعد بازدارنده

در دین اسلام قاعده لاضرر و قاعده اتلاف بدین منظور اشاره دارند و از جمله قواعد بازدارنده محسوب میشوند. طبق این دو قاعده ورود ضرر بر منابع آبی ممنوع است و کسی که سبب ضرر و یا اتلاف آن شود مسئول است و باید خسارت ناشی از عمل خود را به عهده بگیرد. این دو قاعده با لزوم نفی ضرر بر این نکته اشاره دارند که اگر مصرف نادرست منابع آبی سبب از بین رفتن آن و منافعش برای نسلهای بعد است ورود این ضرر ممنوع بلکه اقدام به ضرر نیز حرام است بدین ترتیب در احیاء عدالت بین نسلی در مصرف منابع آبی دخالت مستقیمی دارند. اصل ۴۸ قانون اساسی

به این موضوع اشاره دارد و تبعیض در بهره‌وری از منابع طبیعی را ممنوع اعلام نموده است و از طرف دیگر در اصل ۵۰ قانون اساسی بر حفظ محیط زیست برای نسلهای امروز و آتی توسط عموم مردم تأکید شده و آسیب یا تخریب به محیط زیست ممنوع اعلام شده است در این اصل چنین آمده که، «در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط‌زیست که نسل امروز و نسلهای بعد باید در آن حیات اجتماعی روبه رشدی داشته باشند وظیفه عمومی تلقی میشود از این رو فعالیتهای اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیرقابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است». بدین ترتیب حکومت اسلامی میتواند و موظف است در جهت تحقق اصل ۴۸ و ۵۰ قانون اساسی تحت عناوین مسئولیتی قوای مجریه، مقننه و قضائیه بر تصویب قانون و قواعد بازدارنده و اجرای آن در جهت حفظ محیط زیست بالاخص آب و جلوگیری از تخریب آن همت بگمارد.

نتیجه

فقه علم تکلیف ساز در زمینه‌ی حفظ ذخایر بین نسلی با ظرفیتهای مختلف خود با ارائه دادن دو مسیر با احترام به ابعاد شخصیتی انسانها مسیر اختیاری و اجباری قدم در راه حفظ ذخایر بین نسلی مینهد از مسیره‌های اختیاری میتوان به مسیره‌های اختیاری از جمله ظرفیتهایی همچون وقف با توجه به آموزه‌های اصیل قرآن کریم، دین اسلام و معصومین(ع) و نتایج دنیوی و اخروی آن در این بعد، ارث به عنوان یک عمل اختیاری دارای نتایج مثبت در جهت حفظ ذخایر بین نسلی، وصیت و توجه به آخرین عهد اشخاص در حیات دنیوی و بازنگری ابعاد اخروی آن با توجه به تأثیر بر حفظ ذخایر بین نسلی اشاره نمود و در نهایت ارائه مسیر اجباری، حاکمیت دولت اسلامی و قواعد بازدارنده نظری جامع درباره‌ی حفظ ذخایر بین نسلی دارد تا علاوه بر مسیره‌های اختیاری و فرهنگسازی افراد را ترغیب به خودسازی و جامعه‌سازی در این زمینه نماید و در مقابل در برابر افراد سرکش و بی‌مهابا و کسانی که ارزشها برایشان معنی ندارد دست حاکمیت دولت بر منابع را در جهت مدیریت، کنترل و حفظ ذخایر بین نسلی باز گذاشته و با وضع قواعد بازدارنده به مقابله با نابودی این ذخایر می‌رود و افراد مختلف جامعه را هشدار و تنبیهی میدهد تا تکلیف شرعی و قانونی خود را در این زمینه بدانند تا علاوه بر اثرات مادی از جوانب معنوی آن نیز بهره‌مند

شوند تمام این عوامل با توجه به دید وسیع فقه به مفهوم عدالت و تاکید بر آن در جنبه های مختلف از جمله حفظ ذخایر برای نسلهای آتی و فعلی و پرهیز و نهی از ظلم در جهت جلوگیری از تضییع حقوق دیگران و افراط و تفریط در منابع مذکور است.

منابع

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

* ابن الحاجب، عثمان بن عمر، جامع الأمهات، ناشر، الیمامه للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۲۱ق.

* ابن جزى الكلبي، محمد بن احمد، القوانين الفقهية، بیجا، بیتا.

* ابن حجر هيثمي، احمد بن محمد، تحفة المحتاج فى شرح المنهاج، مصر، المكتبة التجارية الكبرى بمصر لصاحبها مصطفى محمد، ۱۳۵۷ق.

* ابن رشد القرطبي، محمد بن احمد، المقدماتالممهديات، بيروت، دارالغربالإسلامي، ۱۴۰۸ق.

* ابن سيده، على بن اسماعيل، المحكم و المحيط الأعظم، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۲۱ق.

* ابن شاس، عبدالله بن نجم، عقد الجواهر الثمينه فى مذهب عالم المدينة، بيروت، دار الغرب الإسلامى، ۱۴۲۳ق.

* ابن شبه نمیری بصری، عمر، تاریخ المدينة المنورة، تحقیق فهیم محمد شلتوت، بیروت، دارالتراث، ۱۴۱۰ق.

* ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، نجف اشرف، مکتبه و المطبعة الحیدریه، ۱۳۷۶ق.

* ابن عابدین، محمد امین بن عمر حنفی، رد المحتار على الدر المختار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۲ق.

* ابن عثيمين، محمد بن صالح(۱۴۲۹ق)، الشرح الممتع على زاد المستنقع، دارالنشر، دار ابن الجوزی، ۱۴۲۹ق.

* ابن عسکر، عبدالرحمن بن محمد بغدادی(بیتا)، إِرْشَادُ السَّالِكِ إِلَى أَشْرَافِ الْمَسَالِكِ فِي فِقهِ الإِمَامِ مَالِكٍ، مصر، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و أولاده، بیتا.

* ابن فهد حلی، احمد بن محمد اسدی، المهذب البارع فى شرح المختصر النافع، قم، دفتر انتشاراتاسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.

* ابن قدامة حنبلي، عبدالله بن احمد، المغنى لابن قدامة، قاهره، مکتبه القاهرة، ۱۳۸۸.

- * ابن قیّم الجوزیه، محمد بن أبیبکر، إعلام الموقعین عن رب العالمین، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.
- * ابن مفلح، ابراهیم بن محمد، المبدع فی شرح المقنع، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
- * ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ق.
- * ابن مودود الموصلی، عبدالله بن محمود، الاختیار لتعلیل المختار، قاهره، مطبعة الحلبي، ۱۳۵۶ق.
- * ابنغرابیلی، محمد بن قاسم، فتح القریب المجیب فی شرح ألفاظ التقریب = القول المختار فی شرحغایة الاختصار، بیروت، الجفان و الجابی للطباعة و النشر، دار ابن حزم للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۲۵ق.
- * أبوجیب، سعدی، القاموس الفقہی لغة و اصطلاحاً، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
- * إسماعیل صینی، محمود، المکنز العربی المعاصر، بیروت، مكتبة لبنان ناشرون، ۱۴۱۴ق.
- * إصفهانی، ابوالحسن، وسیلة النجاة (مع تعالیق الإمام الخمينی ره)، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امامخمينی(س)، ۱۳۸۰.
- * إمام خمینی، روح الله الموسوی، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، تحریر الوسیلة، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، ۱۳۷۹.
- * بابر تی، محمد بن محمد، العناية شرح الهدایة، بیروت، دارالفکر، بیتا.
- * بُجَيْرَمِي شافعي، سليمان بن محمد، التجريد لنفع العبيد = حاشية البجيرمي على شرح المنهج، بیجا، مطبعة الحلبي، ۱۳۶۹ق.
- * بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، بیتا.
- * بستانی، فواد افرام، فرهنگ ابجدی، تهران، اسلامی، ۱۳۷۵.
- * بعلی حنبلی، عبدالرحمن بن عبدالله، كشف المخدرات و الرياض المزهرات لشرح أخصر المختصرات، بیروت، دار البشائر الإسلامية، ۱۴۲۳ق.
- * بکری الدمیاطی الشافعی، ابوبکر (المشهور بالبکری) عثمان بن محمد، إعانة الطالبین علی حل ألفاظ * فتح المعین (هو حاشية علی فتح المعین بشرح قره العین بمهمات الدین)، بیجا، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۸ق.
- * بهاءالدين المقدسی، عبدالرحمن بن إبراهيم، العدة شرح العمدة، قاهره، دارالحديث، ۱۴۲۴ق.
- * تهانوی، محمدعلی بن علی، كشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت، مكتبة لبنان ناشرون، ۱۹۹۶م.



studies of economic
jurisprudence